

چرا لشکرکشی پناه کشور منجر به آرامی افغانستان نشد؟؟؟

«استاد صباح»



آزاد شو از بند خویش ، زنجیر را باور نکن
اکنون زمان زندگی ست ، تاخیر را باور نکن
حرف از هیاهو کم بزن از آشتی ها دم بزن
از دشمنی پرهیز کن ، شمشیر را باور نکن
خود را ضعیف و کم ندان ، تنها در این عالم ندان
تو شاهکار خالقی ، تحقیر را باور نکن
بر روی بوم زندگی هر چیزی می خواهی بکش
زیبا و زشتش پای توست تقدیر را باور نکن
تصویر اگر زیبا نبود ، نقاش خوبی نیستی
از نو دوباره رسم کن ، تصویر را باور نکن
خالق تو را شاد آفرید ، از بند آزاد آفرید
پرواز کن تا آرزو ، زنجیر را باور نکن...

هنوز هم از عراق و افغانستان جنازه سربازهای آمریکایی به کشورشان بازمی‌گردد. سربازانی که به بهانه سلاح‌های کشتار جمعی یا مبارزه با تروریسم به عراق و افغانستان اعزام شدند هنوز هم با جراحت یا بدون دست و پا به خانه‌هایشان برمی‌گردند و باعث خشم بیشتر افکار عمومی این کشور می‌شوند.
رابرت گیتس، وزیر سابق دفاع آمریکا حمله به لیبی را به چالش کشیده و این سؤال را مطرح کرده بود که در نهایت آمریکا به چه چیزی می‌تواند در این کشور برسد؟ چنین انتقادی تنها به خاطر این است که گیتس اکنون عنوان وزیر دفاع سابق را یدک می‌کشد. همه می‌دانند که برای آمریکا نفت همه چیز را توجیه می‌کند. از زمان آغاز ناآرامی‌های لیبی ، بهای نفت بشکه‌ای ۲۰ دلر افزایش یافته است.

نحوه تعامل غرب با گروه‌های افراطی در خاورمیانه و بخصوص افغانستان نشان می‌دهد ، غرب از این گروه‌ها به عنوان مهره‌های شطرنج برای پیشبرد سیاست‌های خود در منطقه استفاده می‌کند. مروری بر ادبیات سیاسی بعد از حادثه ی یازده سپتامبر نشان می‌دهد ، غرب و آمریکا همراه با رسانه‌های همسو در یک هجمه رسانه‌ای با بزرگنمایی و سوء استفاده از

واژه‌هایی همچون بنیادگرایی و افراطگرایی، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده و با همراه کردن این واژه‌ها با پسوندهایی مثل اسلام، مسلمان، جهاد و غیره کوشیدند مخاطب با شنیدن آن به یاد مسلمانان و خطرات ناشی از این دین بیافتند و به نوعی افراطگرایی را محصول این دین جلوه دهند.

نقطه تاسف بار این سیاست، سوء استفاده غرب از کلیه واژه‌های افراطگرایی و بنیادگرایی زمانی بیشتر قابل درک است که مروری بر موضع گیری‌های غرب بعد از حادثه مشکوک یازده سپتامبر داشته باشیم. غرب با تأثیر از فضای هیجانی ناشی از حادثه ی یازده سپتامبر بی محابا سیاست پشت پرده غرب در مورد ملت‌های مسلمان را آشکار کرد. در این فضای هیجانی بود که دنیا به ما و بر ما تقسیم شد و ملاک "ما و بر ما" در این بیان به دور از منطق آمریکا و غرب بود. امروز آتش ادامه این سیاست کاخ سفید بعد از یازده سپتامبر که داعیه مبارزه با افراطگرایی و تروریسم را دارد، دامن مردم افغانستان، عراق، پاکستان، یمن و مردم مظلوم فلسطین به خصوص ساکنان محصور شده در باریکه غزه را گرفته است.

این سناریو در حال حاضر در یمن جاری است. نگاهی به نحوه تعامل غرب با گروه‌های افراطگرایی مثل طالبان، نشان می‌دهد، غرب از این گروه‌ها و الفاطی مانند افراطگرایی و بنیادگرایی به عنوان مهره‌های شطرنج استفاده می‌کند تا بتواند سیاست خود در منطقه را پیش ببرد. آمریکا زمانی تمام توان خود را صرف شکل‌گیری و احیای گروه‌هایی به نام جهاد و مجاهدو طالبان در افغانستان می‌کرد. همین حمایت‌های همه جانبه از این گروه‌ها بود که توانست آنها را بر سر نوشت مردم افغانستان در سال‌های قبل از دوهزار یک میلادی حاکم کند.

در سایه همین حمایت‌ها از افراطگرایی بود که این جریان‌ها توانستند شعاع عملیات‌های تخریبی خود را به اقصی نقاط دنیا گسترش دهند. نمونه بارز ناامنی‌های ناشی از افراطگرایی را می‌توان در ایران، پاکستان، آسیای مرکزی، کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس، شمال آفریقا و آسیای جنوب شرقی مشاهده کرد. با این وجود می‌توان گفت افراطگرایی و تفکرات وابسته به این جریانات نظیر طالبان و صهیونیسم جهانی ساخته و پرداخته غرب و در راس آنها انگلیس و آمریکا می‌باشد. این کشورها از پرورش و ایجاد این اندیشه‌های منحرف اهداف دراز مدت را پی می‌گرفته‌اند و به همین دلیل هم راضی نمی‌شوند که دنیا را از لوث افراطگرایی پاک کنند. آنها با افراطگرایی و خطرات ناشی از آن مخالف نمی‌باشند. افراطگرایی را تا جایی که منافع آنها را تامین کند، مجاز می‌دانند. آنها تمایل دارند، یک نوع افراطگرایی کنترل شده را در سطح بین‌المللی در دست داشته باشند تا به بهانه مبارزه با تروریسم به هر جا که خواستند وارد عمل شوند مثل آنچه که در یمن، عراق و افغانستان اتفاق افتاد.

اگر غرب به رهبری آمریکا در شعار مبارزه با تروریسم خود صادق بود، بعد از گذشت چهارده سال از حضور غربی‌ها در افغانستان، منطقه می‌بایست از افراطگرایی و تروریسم که نمادهای آن القاعده و طالبان می‌باشند، پاک می‌شد. حال آنکه چنین امری محقق نشده و برعکس گسترش و نفوذ افراطگرایی در منطقه افزایش یافته است. افراطگرایی که به برکت حضور غرب در افغانستان توانسته‌اند جای پاهایی محکم‌تر از قبل در مناطق قبایلی پاکستان و افغانستان و حتی آسیای مرکزی پیدا کنند. از غرب و آمریکا باید پرسید، اگر با بیش از صد هزار نیروی نظامی و مشارکت چند ده کشور و گذر بیش از سالها نتوانسته‌اید، تروریسم را در محدوده‌ای به نام افغانستان مهار کنید، پس برای مهار افراطگرایی در محدوده‌ای به بزرگی کره زمین چه باید کرد؟ چقدر نیرو و زمان لازم دارید؟

اگر نگاهی به این قضیه داشته باشیم، باید بگوئیم، این هم از شاهکارهای غرب است که توانسته تفکری عجیب‌الخلقه به نام افراطگرایی را پرورش دهد که خودش هم قادر به از بین بردن آن نمی‌باشد و امکانات موجود را هم یارای مقابله با آن نیست. اما باید بگوئیم، اراده مبارزه با افراطگرایی وجود ندارد و گرنه ظرفیتهای جامعه جهانی به راحتی می‌تواند مشکلات موجود که از رهگذر تروریسم به وجود آمده را مهار کند. موضوعات قابل تأمل دیگر فرایند شکل‌گیری، گسترش و حفظ افراطگرایی در افغانستان و منطقه می‌باشد. موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان زمانی قابل درک است که نگاهی به کشورهای همجوار با این سرزمین بیاندازیم.

آسیای مرکزی که از آن به حیات خلوت روسیه یاد می‌شود، در شمال این کشور قرار دارد. آسیای مرکزی به عنوان "سرزمین بلند" در دیپلماسی غرب بخصوص آمریکا در دهه‌های اخیر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. در حال حاضر هم تمام تلاش کاخ سفید نفوذ در آسیای مرکزی برای رقابت با رقیب دیرینه خود روسیه می‌باشد. روسیه هم به کشورهای آسیای مرکزی به عنوان شریکان استراتژیک و سنتی خود نگاه می‌کند و تمایل چندانی به باز شدن پای ابرقدرتهای فرامنطقه‌ای در این منطقه ندارد. نگاه غرب به آسیای مرکزی و تقابل منافع آنها با روسیه باعث شده، غرب به رهبری آمریکا به افغانستان به عنوان نقطه‌ای نگاه می‌کند که از آنجایی‌تواند تحرکات روسیه در منطقه آسیای مرکزی را زیر نظر بگیرد. افراطگرایی هم می‌تواند به عنوان یک بازوی کمکی مستمسک خوبی برای غرب و آمریکا باشد تا از یک طرف از موج بیداری کشورهای مسلمان آسیای مرکزی جلوگیری کند و از طرف دیگر با گسترش افراطگرایی بهانه حضور در منطقه را تحت شعار مبارزه با تروریسم داشته باشد.

افغانستان از غرب با جمهوری اسلامی ایران هم مرز است و دشمنی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران بر هیچ کس پوشیده

نیست. افراطگرایی و طالبان در منطقه بهانه خوبی برای آمریکا و هم پیمانانش به شمار می‌رود تا بخواهند در افغانستان و نزدیک مرزهای شرقی ایران حضور داشته باشند و گروه‌های مانند جندالله را علیه منافع ایران تغذیه کنند و به کارهای تجسس و حمایت از افراطگرایان مخالف ایران بپردازند.

پاکستان همسایه جنوبی افغانستان می‌باشد. آنها بهترین راه مقابله با قابلیت‌های داخلی پاکستان را احیاء و امتداد نوعی افراطگرایی می‌دانند که در کنترل خودشان باشد و هرگاه بخواهند آن را بر سر پاکستان خراب کنند. برای آمریکا چه بهانه‌ای بهتر از افراطگرایی وجود دارد تا اولاً، حریم سرزمینی پاکستان را به بهانه مبارزه با تروریسم نقض کند. ثانیاً، به این بهانه شمار دیپلمات‌های خود در اسلام‌آباد را به هشت صد نفر افزایش دهند. ثالثاً، شرکت‌های امنیتی خصوصی این کشور همانند بلك و اتر حضور غیر مشروع در پاکستان داشته باشند. رابعاً، به بهانه مبارزه با افراطگرایی و با این توجیه که امکان تسلط تروریست‌ها بر ظرفیت‌های هسته‌ای پاکستان وجود دارد، داد سیطره و نظارت بر تاسیسات هسته‌ای پاکستان را سردهند.

هند با ظرفیت‌های روبه رشد که در سال‌های اخیر به یکی از قدرتهای جهانی تبدیل شده است، در شرق افغانستان قرار دارد. این وضعیت برای آمریکا که داعیه ابرقدرتی جهان را دارد گران است که بتواند برای خود در سطح بین‌الملل رقیب جدی پیدا کند. بنابراین بهترین راه برای مشغول نگه داشتن هند را در حمایت از افراطگرایی در منطقه می‌داند. زیرا افراطگرایی باعث می‌شود، مسائل بین اسلام‌آباد و دهلی نولاینچل باقی بماند و هزار چند گاهی این دو کشور مهم شبه‌قاره رجز خوانی‌هایی علیه یکدیگر داشته باشند. مثل آنچه در حادثه تروریستی بمبئی رخ داد و هند انگشت اتهام را به طرف پاکستان نشانه رفت. چنین فضایی باعث مشغول بودن هند و پاکستان به مسائل اختلاف برانگیز می‌شود و توان این کشورها که می‌تواند صرف سازندگی و توسعه شود، تلف می‌شود که این خواست قلبی آمریکا و هم پیمانان غربی‌اومی باشد.

چین هم به عنوان ابرقدرت رو به گسترش قاره کهن، در شرق افغانستان قرار دارد. حضور غرب در افغانستان این فرصت را به آنها می‌دهد، بتوانند بر روند تحولات این کشور از نزدیک نظارت داشته باشند و اقدامات خود را با روند تحولات این کشور هماهنگ کنند. بهترین بهانه که می‌تواند حضور آمریکا در افغانستان را توجیه کند، داعیه مبارزه با تروریسم می‌باشد. با این نگاه می‌توان گفت، تا زمانی که مطامع غرب به رهبری آمریکا در قبال کشورهای منطقه از جمله ایران، روسیه، هند، پاکستان و چین وجود داشته باشد، بازی مبارزه با تروریسم نیز وجود دارد که در این بازی گاهی با آنها می‌جنگند و اسامی سرکردگان آنها را به عنوان عوامل خطرناک برای صلح جهانی در لیست سیاه می‌می‌گنجانند و گاهی برای آنها در کنفرانس لندن فرش قرمز پهن می‌کنند و گناهشان را می‌بخشند و نام آنها را از لیست سیاه خارج می‌کنند و جبران مافات و خسارات می‌کنند.

آمریکا برای اشاعه نفوذ خود مواجه با مبارزه همان بنیادگرایانی است که به شکل گرفتن آنها کمک کرد. حال برای تداوم تفوق خود بنیادگرایان را دشمن می‌یابد و حال از بین بردن آنها را ضروری می‌بیند. این حقیقت تلخ جهان سیاست است. دوستی وجود ندارد و همه گروه‌ها فقط وسیله هستند. وقتی استفاده‌ای از آنها نیست، باید از بین بروند... خلیلزاد می‌گوید: آمریکا در تقویت و پرورش بنیادگرایی اشتباه کرد، از همان آغاز مبارزه اش بعد از ۱۱ سپتامبر در برابر تروریسم جدی عمل نکرد. این کشور بیشتر دل‌نگرانی برای حضور در منطقه داشت تا نابودی نطفه‌های تروریسم. از جانب دیگر آمریکا می‌توانست با کمک‌های اقتصادی موثر نه به دزدان در افغانستان و دلالان در پاکستان، بلکه به افراد مطمئن و پاک برای رشد اقتصادی، زمینه‌سازگیری تروریست‌ها و بنیادگرایان را در کشور به حداقل برساند.

روزنامه‌گردین سلاح‌هایی که ایالات متحده و بریتانیا به همراه متو‌دهای پیشرفته جنگی در اختیار مجاهدین قرار دادند به فاجعه در غرب ختم شد و براساس پدیده "چرخش" بر علیه کسانی مورد استفاده قرار گرفت که آن‌ها را تهیه دیده بودند. با آن که رسانه‌های گروهی آمریکا خود اعتراف می‌کنند که روی کار آمدن دولت جهادی و طالبی در افغانستان ناشی از کمک‌های پنهانی است که ایالات متحده به مجاهدین و گروه‌های بنیادگرا کرده است. آمریکا و پاکستان بین سال‌های هشتاد تا آغاز نود بیش از یکصد هزار بنیادگرای انتگریست را از چهل کشور اسلامی به خدمت گرفتند.

دهها هزار نفر برای تحصیل در مدارس مذهبی به پاکستان سرازیر شدند. صاحب‌نظران معتقدند بیش از صد و پنجاه هزارتن از این مسلمانان تندور در جنگ افغانستان شرکت کردند. با ورود نیروهای شوروی به افغانستان دستاویزی شد که آمریکا کمک به نیروهای مقاومت را در برابر افکار عمومی جهان توجیه کند. امابراساس اطلاعات جدید بدست آمده سازمان سیا عملیات براندازی حکومت افغانستان را قبل از ورود نیروهای شوروی آغاز کرده بود. اکنون روشن است که هدف واقعی واشنگتن راه اندازی جنگی داخلی در افغانستان بود، جنگی که بیش از بیست سال ادامه یافت.

وجود جنگ و بی‌ثباتی در افغانستان، نوعی فرهنگ سیاسی خاص را در کشور پرورش داده است. از ویژگی‌های این فرهنگ سیاسی می‌توان به جنگ سالاری، تمامیت خواهی، قانون‌گریزی، قبیله‌گرایی، منطقه‌گرایی و ... اشاره کرد. یکی از جدی‌ترین نیروهای بحران ساز در افغانستان وجود فرماندهان و جنگ سالاران متعدد است که تنها به طور موقت

راضی نگه داشته شده اند. این نیروها با در نظر گرفتن زمان، همواره موقعیت خود را در صحنه سیاسی افغانستان ارزیابی می کنند و به محض اینکه احساس کنند منافع آنها به خطر افتاده، با جنگجویان و شبه نظامیانی که در اختیار دارند، سعی در بی ثبات سازی دولت می کنند.

در حال حاضر درگیری بین گروه های افراطی، فشار بسیاری را بر دولت وارد می کند. یکی از اهداف فوری دولت خلع سلاح عمومی و از بین بردن توانایی این نیروها بود که تا به حال در این امر به طور کامل موفق نبوده است. شهرها هنوز خلع سلاح نشده و هزاران تن از افراد مسلح وابسته به گروه های مختلف در شهرها و ولایات به سر می برند و نیروهای بین المللی موفق نشده اند تا آنها را از شهرها خارج و سلاح را جمع آوری نمایند. در شرایط فعلی مهمترین چالش دولت، تداوم جنگ سالاری و منطقه گرایی در کشور است.

تداوم روند جنگ سالاری، حس اعتماد به دولت مرکزی را نزد مردم کاهش می دهد و شرایط بالقوه بازگشت بی ثباتی به کشور را فراهم می کند. عدم تمایل نیروهای بین المللی (ISAF) به گسترش دامنه عملیات صلح از یک سو و حضور همکاری مستقل نیروهای آمریکایی با جنگ سالاران محلی در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی از سوی دیگر، این تصور را در میان مردم افغانستان به وجود آورده که جنگ سالاران به نوعی از حمایت های آمریکا برخوردارند. حملات گسترده و بی تناسب هوایی و زمینی و گسترده نیروهای آمریکایی به مناطق مسکونی و کشتار افراد غیرنظامی، اعتراضاتی را در میان فرماندهان و شخصیت های افغانی را برانگیخته و سبب تشدید روند جنگ سالاری شده است. تصمیم به کاهش نیروهای آمریکایی در افغانستان، به این معناست که ایالات متحده بر روی حمایت و همکاری این نیروهای جنگ سالار برای تداوم جنگ با نیروهای القاعده و طالبان و پشتیبانی از نیروهای زمینی خود، حساب باز کرده است. ادامه دارد...